نازخاتون

ضمیمه دخترانه هفت قدس | شماره ۴۱۱

www.qudsonline.ir

چهارشنبه ۷ تیر ۱۳۹۶ | ۳ شوال ۱۴۳۸ | ۲۸ ژوئن ۲۰۱۷

پای یک اسباب‌بازی خطرناک به دنیای بچه‌ها باز شده است
تیروکمان‌های خلال پرت کن! ۲

نامه‌ات همین الان رسید
دست‌های کوچک دخترک ۴

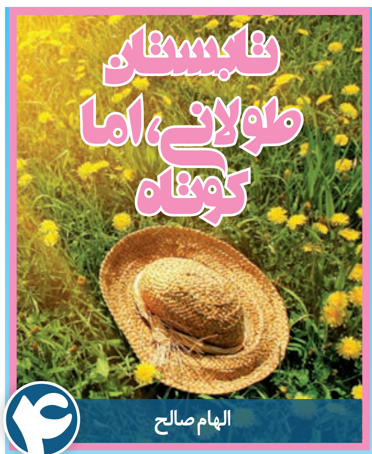

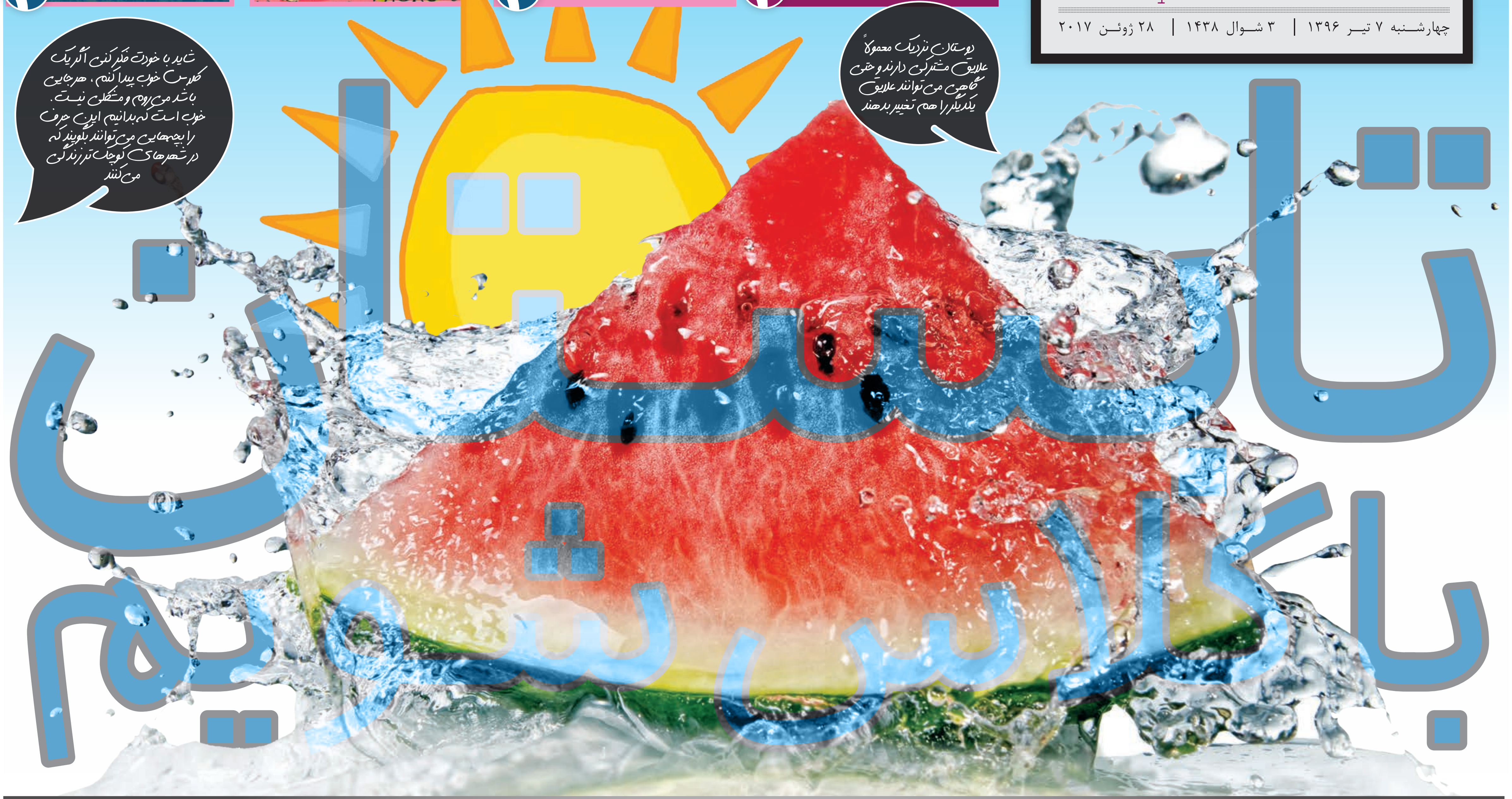

آشنایی با ویژگی‌های یک کلاس تابستونی خوب

تابستان با کلاس شویم

تکتم دره‌کی | یکی از کارهایی که در تابستان سراغ آن می‌رویم و از فهرست برنامه‌های تابستانی حذف‌شدنی نیست، کلاس تابستانی است. هم شما و هم مادر و پدر شما دوست دارید که از فرصت تابستان استفاده کنید و یک مهارت، حرفه و یا هنر علاوه بر درس را یاد بگیرید. دوستان شما هرکدام یک پیشنهاد جدید دارند؛ یکی کلاس نقاشی می‌رود و یکی کلاس سنتور، یکی دوست دارد داستان‌نویسی یاد بگیرد و آن یکی قرار است ورزشکار ماهری بشود. حتی در مورد کلاس‌های ورزشی هم تنوع زیاد است. مثلا ممکن است شما شنا را دوست داشته باشید و یکی پیشنهاد بدهد که با هم کلاس کاراته بروید. خلاصه که از هرطرف کلی کلاس تابستانی در حال سرک کشیدن هستند و به شما چشمک می‌زنند. اما با این‌همه کلاس تابستانی‌های رنگارنگ و متنوع کدام‌یک را انتخاب می‌کنید؟ کدام کلاس برای شما مناسب‌تر است؟ کدام کلاس ارزش وقت گذاشتن را دارد؟

از این شاخه به آن شاخه

ممکن است شما سال‌های قبل یک کلاس تابستانی خاص رفته و چیزهایی یاد گرفته باشید. یکی از بهترین راه‌ها این است که امسال هم همان را ادامه بدهید. مثلاً اگر سال گذشته کلاس کاراته رفته‌اید، خب امسال چرا کلاس تیراندازی ثبت‌نام کردید؟ چرا پارسال شنا رفتید و امسال اصلاً به‌سمت استخر هم نمی‌روید؟ یا حتی در کلاس‌های هنری ممکن است در یک رشته خاص کمی پیش رفته باشید. خوب است که همچنان همان رشته را ادامه بدهید و سعی کنید در همان رشته و وادی که قبلاً بودید مهارت‌تان را بیشتر کنید. کلا از این شاخه به آن شاخه پریدن روش خوبی نیست. بعد از چندسال که نگاه کنید می‌بینید به هرجا یک سرک کشیده‌اید، ولی هیچ‌چیزی را درست و حسابی یاد نگرفته‌اید. پس اگر واقعاً از کلاس قبلی لذت برده‌اید، همچنان همان رشته را ادامه بدهید تا کم‌کم به یک ورزشکار یا هنرمند درست و حسابی تبدیل شوید.

کلاس‌های رفاقتی

دوستان نزدیک معمولاً علایق مشترکی دارند و حتی گاهی می‌توانند علایق یکدیگر را هم تغییر بدهند. حتی ممکن است ذهن‌تان مشغول باشد که چطور می‌توانید تابستان هم رابطه‌تان را حفظ کنید و یکدیگر را ببینید. یک راه‌حل خوب همین است که بروید سراغ علایق مشترک‌تان و طبق آن در کلاس‌های تابستانی شرکت کنید. وقتی کلاسی را انتخاب کنید که در آن چندنفر را می‌شناسید، خودتان هم در محیط کلاس راحت‌تر هستید و لازم نیست چندماه بگذرد تا با افراد جدید دوست و آشنا بشوید و چه‌بسا تا آن موقع تابستان هم تمام بشود. مزیت دیگر کار این است که در مسیر رفت و برگشت از کلاس تنها نیستید. ضمناً در جریان باشید که وقتی رابطه صمیمانه‌تری با هم‌کلاسی‌ها داشته باشید، یادگیری‌تان هم افزایش پیدا می‌کند و کلاسی که رفته‌اید مفیدتر خواهد بود. علاوه بر آن می‌توانید یکدیگر را در یادگیری بیشتر و بهتر همراهی کنید و حتی اگر یکی دو جلسه را به‌خاطر مسافرت و... شرکت نکردید، مطمئن هستید که یک رفیق دلسوز همه آنچه را که یاد گرفته، مو به مو منتقل خواهد کرد و شما از برنامه کلاس عقب نمی‌مانید.

> شاید با خودت فکر کنی اگر یک کلاس خوب پیدا کنم، هرجایی باشد می‌روم و مشکلی نیست. خوب است که بدانیم این حرف را بچه‌هایی می‌توانند بگویند که در شهرهای کوچک‌تر زندگی می‌کنند

هرچه نزدیک‌تر، بهتر

شاید با خودت فکر کنی اگر یک کلاس خوب پیدا کنم، هرجایی باشد می‌روم و مشکلی نیست. خوب است که بدانیم این حرف را بچه‌هایی می‌توانند بگویند که در شهرهای کوچک‌تر زندگی می‌کنند. برای بچه‌هایی که در شهرهای بزرگ هستند، درنظر گرفتن مسافت کلاس تا خانه یک نکته مهم است که باید حتماً به آن دقت کنند.

برای گفتن این نکته دوتا دلیل دارم؛ اول این‌که وقتی مسیر طولانی باشد، شاید روزهای اول خیلی با ذوق و شوق راهی بشوید، اما کم‌کم مسیر طولانی روی انگیزه‌تان تأثیر می‌گذارد و حتی ممکن است بی‌خیال ماجرا بشوید. به هرحال این‌که وقتی می‌روید یک ساعت و وقتی برمی‌گردید هم یک‌ساعت در راه باشید، یعنی درمجموع برای یک کلاس دو ساعتی، دو ساعت هم در راه بوده‌اید و بار خستگی آن تا آخر تابستان با شما خواهد بود.

دلیل دوم هم گرمای هواست. شوخی که نداریم! گاهی دما تا چهل یا پنجاه درجه در بعضی شهرها بالا می‌رود؛ پس باید مسیری را انتخاب کنید که کمتر اذیت شوید.

البته این ماجرا یک استثنا دارد و آن هم این است که کلاس خیلی‌خیلی ویژه و توپی سراغ داشته باشید که بقیه ویژگی‌های یک کلاس خوب را هم داشته باشد و تازه فقط و فقط هم همان یک کلاس در شهر شما برگزار بشود. در این صورت می‌توانید از مسیر طولانی فاکتور بگیرید و کلاس دور را هم انتخاب کنید. در غیر این صورت همان بهتر که کلاسی را بروید که نزدیک‌تر باشد.

> ممکن است شما سال‌های قبل یک کلاس تابستانی خاص رفته و چیزهایی یاد گرفته باشید. یکی از بهترین راه‌ها این است که امسال هم همان را ادامه بدهید

خلوت‌تر، بهتر

یادگرفتن و آموزش دادن مهارت‌های مختلف، شیوه خاص خودش را دارد. یعنی نمی‌شود با همان روشی که ریاضی و تعلیمات اجتماعی را آموزش می‌دهیم، مهارت‌ها را هم آموزش بدهیم. یعنی اصلا اگر از روش‌های مناسب استفاده نشود، این کلاس فایده‌ای نخواهد داشت. منظور از مهارت هم این است که در یک حرفه خاص به‌قول قدیمی‌ها اوستا بشوید، یعنی بتوانید همه ظرافت و دقت‌های کار را درنظر بگیرید و حتی زمان انجام کار را هم روز به روز کاهش بدهید. منظور من در اینجا بیشتر کلاس‌های هنری و فنی است که آموزش دادن آن‌ها با روش‌های عملی اتفاق می‌افتد. به هرحال اگر تصمیم گرفته‌اید چنین کلاسی بروید، حتماً تعداد اعضای کلاس را هم بپرسید. این نوع کلاس‌ها باید آنقدر خلوت باشند که همه به‌راحتی معلم و دست او که دارد کار موردنظر را انجام می‌دهد را ببینند. علاوه بر آن لازم است بچه‌ها هم یکی‌یکی کار را انجام بدهند و معلم باید وقت داشته باشد تمام کارها را با دقت بررسی کرده و نکات موردنظر را بگوید تا به این وسیله کم‌کم بچه‌ها با تمام ریزه‌کاری‌های آن مهارت آشنا بشوند.

آموزش با امکانات کافی

تصور کنید شما یک کلاس شنا ثبت‌نام کرده‌اید و روز اول که وارد شدید به شما گفته‌اند کلاس شنا در فلان اتاق برگزار می‌شود. حتماً تعجب می‌کنید و با خودتان می‌گویید پس استخرش کجاست؟! و هرچه هم معلم در این کلاس به شما جزوات خوبی بگوید و کتاب‌های خوبی هم معرفی کند، بازهم هیچ فایده‌ای ندارد و شناگر ماهری نخواهید شد. حتی ممکن است قبلاً ترس از آب داشته باشید و همچنان بترسید که وارد آب شوید. پس حتماً دقت کنید هر آموزش و کلاس را جایی ثبت‌نام کنید که امکانات آن را داشته باشد.

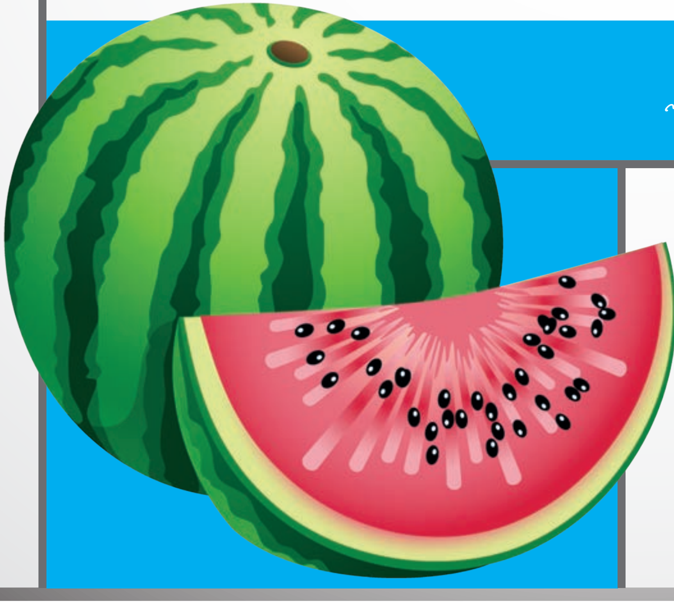

کلاس دوست‌داشتنی

حواستان باشد که شما قرار است سر کلاس‌ها حاضر شوید. پس باید به آن کلاس علاقه داشته باشید. این‌که فلان کلاس پرستیژ دارد، دلیل مناسبی نیست. حتی بعضی‌ها برای رو کم کردن در کلاس‌ها شرکت می‌کنند. یا این‌که چون فلانی در یک رشته وارد شده، کافی نیست که شما هم همان را انتخاب کنید و فکر نکنید که واقعاً به آن علاقه دارید یا خیر؟ حتماً کلاسی انتخاب کنید که از ته دل به آن علاقه دارید تا تلاش‌تان هم زیاد شود و به موفقیت هم نزدیک و نزیک‌تر شوید. اگر به کاری که شروع می‌کنید علاقه داشته باشید، حاضرید برای آن برخی سختی‌ها را تحمل کنید، ولی برای کم کردن روی دوست و فامیل که حاضر نیستیم سختی بکشیم!

پای یک اسباب‌بازی خطرناک به دنیای بچه‌ها باز شده است

تیر و کمان های خلال پرت کن!

به‌تازگی اسباب‌بازی‌ای در کشور چین تولید شده که ظاهراً بین بروبچ چینی حسابی طرفدار پیدا کرده است، اما یک‌جور موج خرابکاری را هم بین بچه‌چینی‌ها راه انداخته و آنقدر همه‌چی قاطی‌پاتی شده که هم صدای در و همسایه‌ها درآمده و هم مامان باباها را آن‌قدر عاصی کرده که خواستار تحریم فروش این اسباب‌بازی شده‌اند.

شکار با خلال‌دندان

شاید این ضرب‌المثل فارسی را شنیده باشید که می‌گوید: «فلفل نبین چه ریزه، بشکن ببین چه تیزه!» ضرب‌المثلی که الان درباره اسباب‌بازی جدید بچه‌چینی‌ها مصداق دارد. این اسباب‌بازی این‌روزها در مدارس چین روی بورس است، آنقدرکه یک فروشگاه اسباب‌بازی توانسته طی ۹۰ روز، ۶۵۲ عدد از این اسباب‌بازی را به قیمت نزدیک به ۵ دلار به دانش‌آموزان بفروشد.
جالب این‌که این اسباب‌بازی اصلاً چیز پیچیده‌ای هم نیست و وسیله‌ای است شبیه به تیروکمان که می‌تواند خلال‌دندان پرتاب کند. همان‌طورکه گفتیم، این اسباب‌بازی در فروشگاه‌ها و فضای مجازی به فروش می‌رسد و نکته جالب درباره‌اش این است که در اندازه‌های مختلفی ساخته شده و اندازه بعضی از آن‌ها به کمتر از ۱۰ سانتیمتر می‌رسد، ولی برد پرتاب آن‌ها تا ۱۵متر است. درست است که همچین پرتابی حسابی کیف دارد و باحال است، اما همین ماجرا باعث دردسرهای زیادی شده و والدین را نگران آسیب دیدن چشم‌وچار بچه‌هایشان کرده است.
البته این همه ماجرا نیست؛ ظاهراً این اسباب‌بازی خوی جنگجویی کودکان چینی را بیدار کرده است، آنقدرکه دیگر تقریباً گل و گیاه سالمی در پارک‌ها و فضای سبز کنار خیابان‌ها باقی نمانده و به همین خاطر مردم ساکن این مناطق از دانش‌آموزان شکایت کرده‌اند.

اسباب‌بازی‌ها قاتلان خاموش

البته این اولین‌بار نیست که اسباب‌بازی‌ها دردسر درست می‌کنند. به‌عنوان مثال در گذشته اسباب‌بازی‌های خطرناک و عجیب‌وغریبی مانند اره‌برقی، وسایل آزمایشگاهی با مواد شیمیایی واقعی، تفنگ قنداق‌دار یا دمبل برای کودکان تولید می‌شده و والدین هم خیلی خوشحال و خرسند، این وسایل خطرناک را برای بچه‌هایشان می‌خریدند. البته الان هم شرایط خیلی روبه‌راه نیست و هر چندوقت یک‌بار اسباب‌بازی‌ها ماجرایی درست کرده و باعث دردسر والدین می‌شوند.
خفگی ناشی از بلعیدن اسباب‌بازی، یکی از نگرانی‌های همیشگی پدر و مادرهاست. در آمریکا از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۴ حداقل ۱۵۷ مورد مرگ در بین کودکان به‌علت بلعیدن اسباب‌بازی یا تکه‌ای از اسباب‌بازی اتفاق افتاده است. این ماجرا همین‌جور ادامه داشت تا کمیسیونی با عنوان امنیت محصولات خریداران، ۶۱ نوع اسباب‌بازی را از بازار جمع کرد.
خوب است بدانید که حوادثی مشابه این باعث شده‌اند تا در کشورهای مختلف دنیا هرازگاهی گردهمایی‌هایی علیه این اسباب‌بازی‌های مرگبار انجام شود. در کشور تایلند هم که یکی از کشورهای با موارد بالای مرگ‌ومیر کودکان در اثر خطرات اسباب‌بازی‌هاست، سالانه تجمعاتی علیه این اسباب‌بازی‌ها انجام می‌شود و بیانیه‌هایی هم می‌دهند. گروه‌های مختلفی هم وجود دارند که هرازچندگاه فهرست اسباب‌بازی‌های پرخطر را معرفی می‌کنند. توپ‌ها و تیله‌ها، بادکنک‌ها، عینک‌های آفتابی، لیزر و تفنگ‌ها، اسباب‌بازی‌های خطرناک متداولی هستند که گاه‌گاهی جان بچه‌ها را گرفته و گاهی هم باعث معلولیت آن‌ها می‌شوند.

به اسباب‌بازی‌ها اعتماد نکنید

اسباب‌بازی‌ها فقط در آمریکا یا تایلند دردسر درست نمی‌کنند، فعلاً در دنیای اسباب‌بازی‌های پرخطر، چینی‌ها متهم ردیف اول هستند. هرچند که دستورالعمل امنیت اسباب‌بازی‌ها در اواخر قرن گذشته، ارائه و تصویب شده و براساس آن استفاده از هرگونه مواد شیمیایی سرطان‌زا، جهش‌زا و سمی برای ساخت اسباب‌بازی‌ها ممنوع اعلام شده، اما همچنان این اسباب‌بازی‌ها تولید شده و در بازار موجود هستند. نمونه‌اش کشور خودمان که پر از اسباب‌بازی‌های چینی است؛ اسباب‌بازی‌هایی که به‌گفته کارشناسان، بیشترشان به‌صورت قاچاق وارد شده و به‌دلیل بی‌کیفیت بودن برای سلامتی کودکانمان خطرناک‌اند و نکته ناراحت‌کننده ماجرا اینجاست که هیچ‌گونه استاندارد و نظارتی نیز بر روی آن‌ها وجود ندارد. پس بعید ندانید که امروز و فردا تیرکمان‌های خلال پرت‌کن توی مدارس ما هم غوغا به‌پا کنند و بلای جان دانش‌آموزان ما شوند.

انگار قرون وسطاست

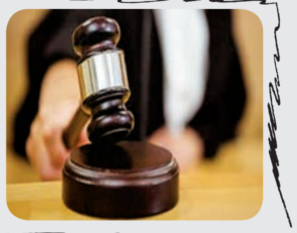

ایرنا

زندان برای شاهزاده‌های اماراتی

دادگاهی در بلژیک همسر و دختران یک شاهزاده اماراتی را به اتهام تحقیر و رفتار غیرانسانی با خدمتکاری که برای آن‌ها کار می‌کرد، به ۱۵ سال زندان و ۱۶۵ هزار یورو جریمه محکوم کرد. این جرم به چندسال پیش و زمانی که این خانواده در هتلی توی بروکسل بلژیک ساکن بودند، مربوط می‌شود. همسر و دختران شاهزاده اماراتی با خدمتکار خود مانند برده رفتار می‌کردند و این‌کار در قوانین اجتماعی بلژیک جرم محسوب می‌شود.

پیا مخت رو نخوره

ایرنا

موبایل عقلتان را کم می‌کند

آن‌جوری که محققان آمریکایی ادعا کرده‌اند، گوشی تلفن همراهتان حتی زمانی که خاموش است می‌تواند به مغز شما آسیب زده و باعث کاهش قدرت شناختی مغز شما شود. بنابراین اگر دوست دارید به کارهایتان بهتر برسید و بفهمید چی به چی است و هی دسته‌گل به آب ندهید، تا می‌توانید گوشی تلفن همراه را از خودتان دور نگه دارید.

منتظریم ببینیم

ایسنا

سریال‌های جدید تلویزیون

بعد از پایان ماه رمضان و بسته‌شدن پرونده سریال‌های مناسبتی، دو مجموعه ایرانی «پنچری» به کارگردانی برزو نیک‌نژاد و «پرستاران» به کارگردانی علیرضا افخمی به روی آنتن می‌روند. جالب است بدانید که شبکه دو نیز سریال خارجی «پنجره‌ای به گذشته» را برای پخش درنظر گرفته که متعلق به کوین سالیوان، تهیه‌کننده سریال‌های «آن‌شرلی» و «قصه‌های جزیره» است که در سال‌های گذشته بین نوجوان‌ها به‌خصوص دخترخانم‌ها خیلی طرفدار داشت.

خوشحال باشیم یا ناراحت؟!

ایسنا

کلاه‌قرمزی فروشی شد

حالا که حرف سریال‌های تلویزیونی شد، خوب است بدانید که کلاه قرمزی و پسرخاله را به همین زودی‌ها به‌جای تلویزیون در سوپر محله‌تان می‌توانید ملاقات کنید، البته باید لطف کنید و لوح فشرده این مجموعه را با پول توجیبی‌تان بخرید یا از سایت‌ها دانلود کنید.

نازخاتون ۲
ضمیمه دخترانه‌های هشت
ضمیمه نوجوان روزنامه قدس
شماره ۴۱۱
چهارشنبه ۷ تیر ۱۳۹۶
۳ شوال ۱۴۳۸ / ۲۸ ژوئن ۲۰۱۷
www.qudsonline.ir

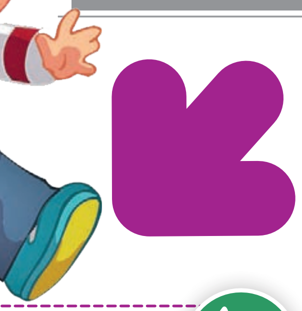

۱ مسئولیتی را بپذیر که توان انجامش را داری

اگر یادداشت‌های مرا دنبال کرده باشید، می‌دانید که مامان جان من در فصل امتحانات خیلی به من کمک کرد و برایم وقت گذاشت. همه کمک‌های مامان جان را اضافه کنید به کارهای خانه که در ماه مبارک رمضان چندبرابر شد. برای همین من به‌دنبال این بودم که برنامه‌ای بچینم و یک‌جوری از زحمت‌های مامان کم کنم و زحمت‌هایش را جبران کنم. سال گذشته با برگزاری کلاس آشپزی موفق شده بودم کمی در کارهای آشپزی وارد شده و قدری کمک حال مامان باشم، اما امسال هیچ ایده‌ای نداشتم، تا این‌که یک‌روز خیلی اتفاقی ایده‌ای را یافتم. جانم برایتان بگوید که روزهای پایانی ماه رمضان به‌قول خانم‌جان، مامان کمی ناخوش احوال بودند، آن‌قدرکه بابا می‌خواستند مرخصی بگیرند تا خانه بمانند و مراقب محسن کوچولو باشند، اما خانم‌جان گفتند که لازم نیست بابا خانه بمانند، چون من، یعنی مریم گلی و خانم‌جان خانه هستیم و حواسمان به همه‌چیز هست.
راستش را بخواهید اولش خیلی این موضوع را جدی نگرفتم و گفتم این‌که کاری ندارد و مطمئن بودم حتماً دونفری هم از پس کارهای خانه برمی‌آییم و هم می‌توانیم از محسن مراقبت کنیم. با رفتن بابا، خانم‌جان به‌سراغ من آمد و گفت که خوب مریم گلی! بیا تقسیم کار کنیم. من خیلی زود گفتم من انتخاب خودم را کرده‌ام، اگر دوست داشته باشید، مراقبت از محسن کوچولو با من و کارهای آشپزخانه با شما! خانم‌جان کمی با تعجب مرا نگاه کرد و بعد پرسید: «مطمئنی می‌خواهی از محسن مراقبت کنی؟» من زودی سرم را تکان دادم و گفتم بله که مطمئنم! خانم‌جان گفت: «باشد، اما همین‌جوری که نمی‌شود! درست است که محسن کمی بزرگ شده و لازم نیست تمام روز کنار مادرت باشد، اما مراقبت از بچه‌های کوچک کلی فوت‌وفن و نکته دارد ها!» و من که از همه‌جا بی‌خبر بودم، خیلی محکم گفتم: «نه دیگه خانم‌جان! من از محسن مراقبت می‌کنم.» درنهایت با تقسیم کار اینجانب، خانم‌جان به آشپزخانه رفت و من هم محسن را برداشته و به اتاقم رفتیم. راستش را بخواهید همه‌چیز برای ده دقیقه اول خوب بود. پس از این‌که کمی با محسن شعر خواندیم و دست زدیم، محسن اول کمی لب برچید و بعد هم انگار مشکلی داشته باشد، زد زیر گریه! من هم هرچی برایش دست زدم و شکلک درآوردم، فایده نداشت و هرلحظه صدای گریه‌اش بلندتر می‌شد. چیزی نگذشت که طاقت نیاوردم و خانم‌جان را صدا زدم تا بیاید و محسن را آرام کند. این اتفاق آن‌روز چندبار دیگر تکرار شد، آن‌قدرکه آخرش تسلیم شدم و به خانم‌جان اعلام کردم که نمی‌توانم از محسن مراقبت کنم.

۲ فکر بکر مر

اتفاق آن‌روز باعث شد که
مراقبت از کودک اصلاً کار
خانم‌جان خیلی
بعدش هم دست
به‌خاطر مراقب
می‌گذارد. ای
ایده تجربه ف
ذهنم زد و تن
و به‌سراغ مامان
تابستان من می‌خ
محسن برای چن
مامان انگار خیلی
باشد، لبخندی ز
فکر من هستی، ک
از من اصرار و از ماما
همچین‌کاری را انجام
که من از بابا و خانم
متأسفانه بابا در جبهه ماما
طرف مرا گرفت و گفت:
برادرهای بزرگ‌تر، مراقبت
برعهده می‌گرفتند. خود مر
خواهرها و برادرهایم مراقب
حسن داشت؛ هم کمک‌ح
درواقع داشتم با این‌کار به
ما که در مدرسه و دانشگاه
خب این خودش یک‌جور
که حسابی به درد هر دخ
مامان اولش با شنیدن این
بعد کمی توی فکر رفت
بعد خبرش را می‌دهد. پس
یک لیست به‌سراغ من آمد
این یادداشت‌ها می‌توانی ب
را شروع کنی، فقط یاد
پشیمان شدی، هیچ اشکا
بهتر از هرکسی می‌دانم مراق
چقدر زحمت دارد.» من از
پریدم و لیست را از دست
و رفتم.

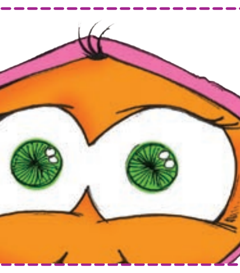

۳ لیست آموزش پرستاری از کودک مامان

با یک نگاه سرسری به یادداشت‌های مامان متوجه شدم که موضوع بیشتر از آنچه من
را می‌کردم جدی است. جدا از این معلوم بود که مامان به‌خاطر سپردن محسن کوچ
من خیلی استرس دارد و هرچند خط یک‌بار اشاره کرده که می‌توانم در تمام مراحل
یک بزرگ‌تر کمک بگیریم. اگر شما هم در خانه خواهر یا برادر کوچک‌تری دارید،
یادداشت‌های زیر را با دقت بخوانید، یادتان باشد پرستاری از بچه یک‌کار خیلی حرفه‌ای
می‌توان با یاد گرفتنش کلی کمک‌حال خانواده و فامیل بود.

از کارت لذت ببر

یادت باشد مراقبت از کودک احتیاج به عشق دارد؛ یعنی باید از بودن
ببری. بچه‌ها اول باید تو را دوست داشته باشند تا بعد به حرف‌هایت
قدم اول، تا می‌توانی وقت بگذار تا خوب بچه را بشناسی او هم با تو

اینجانب مریم گلی از همین تریبون شروع رسمی تعطیلات تابستانی را به همه دوستان تبریک می‌گویم و خدمتتان اعلام می‌کنم برنامه‌های تابستانی من با شروع ماه تیر کلید خورد. البته همه برنامه‌های من قرار نیست تفریح و شاد و شنگول بازی باشد، بلکه من در این ماه چندتا برنامه آموزشی هم دارم.

یم گلی

من اول از همه بدانم
آسانی نیست و به‌قول
هم تخصصی است و
م بیاید که مامان چقدر
ت از محسن انرژی
ن شد که یک‌دفعه
وق برنامه تابستانی به
دی ایده‌ام را برداشته
رفته و گفتم: امسال
خواهم یک‌روز درمیان از
دساعت پرستاری کنم.
حرفم را جدی نگرفته
د و گفت: «همین‌که به
افی است!» بعدش هم
ن انکار که لازم نیست
بدهم. این‌جوری شد
جان کمک خواستم.
ان بود، اما خانم‌جان
«از قدیم هم خواهر و
از بچه‌های کوچک‌تر را
ن وقتی نوجوان بودم، از
ت می‌کردم. این‌کار دوتا
ال مادرم بودم و هم
خودم کمک می کردم.
کلاس بچه‌داری نداریم،
کلاس بچه‌داری است
تر و پسری می‌خورد.»
حرف کمی خندید، اما
و گفت باید فکر کند و
س از چندروز مامان با
د و گفت: «با مطالعه
رنامه فوق برنامه‌ات
ت باشد هروقت
ی ندارد، چون من
قبت از یک کودک
خوشحالی بالا
مامان قاپیدم

۸ با بچه‌ها همبازی شوید

اگر می‌خواهید از خواهر و برادر کوچک‌ترتان مراقبت کنید، باید دوست و همبازی‌شان باشید. پس تا جایی‌که می‌توانید، در بازی‌های آن‌ها مشارکت کنید. اگر از یک نوزاد نگهداری می‌کنید، ممکن است کاری بیشتر از شکلک درآوردن با صورت و بالا نگه‌داشتن اسباب‌بازی‌ها نکنید. خلاقیت به خرج دهید تا کودکان علاقه نشان بدهند و از ایجاد دردسر دوری کنند. اسباب‌بازی‌های مورد علاقه بچه‌ها را پیدا کنید و به‌کمک آن‌ها سرگرمشان کنید. یادآوری بازی‌ها و اسباب‌بازی‌های مورد علاقه خودتان، در کودکی می‌تواند در این ماجرا کمکتان کند.

۷ کارهای سرگرم‌کننده انجام دهید

اگر قرار است نصف روز مراقب خواهر یا برادر کوچک‌ترتان باشید، می‌توانید به انجام کارهایی مثل ساخت کاردستی یا خوراکی‌های کم‌دردسر فکر کنید. با انجام این کارها هم خودتان فعالیت سازنده‌ای انجام می‌دهید و هم باعث می‌شوید کوچولوها به شما افتخار کنند.

۱۰ بچه‌ها را تنها نگذارید

مهم نیست در چه شرایطی قرار دارید، شما مسئول مراقبت از یک بچه کوچک هستید، پس نباید بدون هماهنگی با یک بزرگ‌تر بچه‌ها را ترک کنید. یادتان باشد هیچ‌گاه کودکان را در خانه تنها نگذارید. بودن در اتاق دیگری اشکالی ندارد، اما نباید برای خرید کردن از سوپر یا قدم زدن، بدون آن‌ها بیرون بروید. این مورد حتی شامل خواهر و برادرهای بزرگ‌ترتان هم می‌شود، مگر این‌که والدین به شما بگویند اشکالی ندارد که آن‌ها برای مدت کوتاهی تنها بمانند.

۸ با اجازه بزرگ‌ترها به زمین بازی بروید

اگر حیاط کوچکی دارید که خیلی خوش به حالتان است و اگر هم نه، می‌توانید در خانه بازی‌های گروهی را که حرکت بیشتری دارند، تجربه کنید؛ بازی‌های ساده مانند گرگم‌به‌هوا یا قایم‌باشک باعث فعالیت کودکان می‌شود و به تندرستی آن‌ها کمک می‌کند.

یادت باشد مراقبت از کودک احتیاج به عشق دارد؛ یعنی باید از بودن درکنار بچه‌ها لذت ببری. بچه‌ها اول باید تو را دوست داشته باشند تا بعد به حرف‌هایت گوش بدهند. پس در قدم اول، تا می‌توانی وقت بگذار تا خوب بچه را بشناسی و او هم با تو راحت باشد

۱۱ مهمان نیاورید

وقتی مسئول مراقبت از بچه‌ها هستید، دوستانتان را به خانه دعوت نکنید؛ چون نگهداری از بچه یک‌کار خیلی جدی است و باید شش‌دانگ حواستان به بچه باشد و حتی اگر بچه خوابیده، وسوسه نشده و او را تنها نگذارید.

۶ برای بچه‌ها قصه بگویید

بیشتر کوچولوها قصه دوست دارند و حتی جذب بدترین و غیرحرفه‌ای‌ترین قصه‌گوها هم می‌شوند. در این ماجرا می‌توانید از مادربزرگ‌ها کمک بخواهید و چندتا قصه توپ از آن‌ها یاد بگیرید.

۹ کودکان را مداوم بررسی کنید

فکر نکنید بچه‌ها فقط لازم دارند که سرگرمشان کنید. مهم‌ترین نکته در مورد بچه‌ها، توجه به نیازهای ضروری‌شان است. یادتان باشد بچه‌ها مثل بزرگ‌ترها به زمان توجه ندارند و معمولاً فراموش می‌کنند که نیازهای اولیه بدنشان را فراهم کنند. پس هر یک‌ساعت بررسی کنید که آن‌ها به دستشویی رفتن، آب و غذا نیاز نداشته، یا خسته یا گرسنه نباشند. معمولاً این موارد را خودشان به شما نمی‌گویند، پس از آن‌ها بپرسید تا مطمئن شوید.

قبل از خروج والدین از خانه، تمام اطلاعات مربوط به موارد اضطراری را از والدین بپرسید که می‌تواند شماره‌های اضطراری، محل تلفن اصلی یا کلید اضافی منزل باشد

۱۲ موبایلتان را بی‌خیال شوید

استفاده از موبایل، تبلت و لپ‌تاپ در حال‌حاضر بلای جان همه ما بزرگ‌ترها شده است. شاید با خودتان بگویید که صحبت کردن با تلفن یا وقت گذراندن در شبکه‌های اجتماعی مشکلی در کارتان ایجاد نمی‌کند، اما مراقبت از بچه یک‌کار تمام‌وقت است و بهتر است وقتی مسئول یک کودک هستید، بی‌خیال موبایلتان شده و خاموشش کنید.

۱۳ اجازه ندهید بچه‌ها زیاد تلویزیون تماشا کنند

بچه‌ها معمولاً دوست دارند تلویزیون ببینند. اگرچه این‌کار برای مدت کوتاهی می‌تواند مناسب باشد، اما تماشای تلویزیون برای بچه‌های زیر دو سال اصلاً خوب نیست و برای بزرگ‌ترها هم در طولانی‌مدت مشکل درست می‌کند. پس برای راحتی خودتان، آن‌ها را جلوی تلویزیون تنها رها نکنید.

همه‌چیز درباره مراقبت از خواهر و برادرهای کوچک در خانه

مریم‌گلی پرستار

اینجانب مریم گلی از همین تریبون شروع رسمی تعطیلات تابستانی را به همه دوستان تبریک می‌گویم و خدمتتان اعلام می‌کنم برنامه‌های تابستانی من با شروع ماه تیر کلید خورد. البته همه برنامه‌های من قرار نیست تفریح و شاد و شنگول بازی باشد، بلکه من در این ماه چندتا برنامه آموزشی هم دارم. جدا از همه این‌ها، امسال تابستان من یک فوق برنامه برای خودم دارم؛ فوق برنامه‌ای که خانواده‌ام را با آن غافلگیر کردم. اگر دوست دارید درباره این فوق برنامه شگفت‌انگیز بیشتر بدانید، ادامه یادداشت‌های مریم گلی را دنبال کنید.

۱۴ کارهای ممنوع را آزاد نکنید

شاید دلتان بخواهد یک پرستار باحال باشید و این‌جوری در دل خواهر و برادر کوچک‌ترتان جا باز کنید، برای همین به آن‌ها اجازه بدهید کارهایی را انجام دهند که والدین‌تان هیچ‌گاه نمی‌گذارند. فراموش نکنید که شما والدین آن‌ها نیستید، پس نمی‌توانید راجع به قوانین خانه و خانواده تصمیم بگیرید. این ماجرا تمرین خوبی است که «نه» گفتن را به کوچک‌ترها یاد بدهید. قوانین را از والدین بپرسید و از آن‌ها پیروی کنید، حتی اگر با آن‌ها موافق نیستید.

۱۵ برای مواقع اضطراری آماده باشید

قبل از خروج والدین از خانه، تمام اطلاعات مربوط به موارد اضطراری را از والدین بپرسید که می‌تواند شماره‌های اضطراری، محل تلفن اصلی یا کلید اضافی منزل باشد. این‌گونه می‌توانید مطمئن شوید که در مواقع اضطراری چه کارهایی انجام دهید و کودکان را از خانه خارج کنید. در مواقع اضطراری مانند آتش‌سوزی، همه‌چیز را رها کنید و خود و کودکان را از خانه خارج کنید. دوباره وارد خانه نشوید و کودکان را رها نکنید و هرچه زودتر به آتش‌نشانی زنگ بزنید.

فکر نکنید بچه‌ها فقط لازم دارند که سرگرمشان کنید. مهم‌ترین نکته در مورد بچه‌ها، توجه به نیازهای ضروری‌شان است

۱۶ بدانید چگونه به بچه‌ها غذا دهید

باید بدانید چگونه با شیشه یا قاشق به کودک غذا بدهید. یادتان باشد آشپزخانه می‌تواند مکان خطرناکی برای کودکان باشد، پس باید یاد بگیرید چطور او را در آشپزخانه ایمن نگه دارید.

فکرش
جولو به
از او یا
می‌توانید
است که

۴

ن درکنار بچه‌ها لذت
گوش بدهند. پس در
راحت باشد.

برای ناله کردن و مشکلات زیاد آماده باشید. برای کودکان بزرگ‌تر، باید فرق بین مشکلات واقعی و بهانه‌گیری‌ها را بفهمید. برای نوزادان، باید مطمئن شوید که محیط خواب، ایمن است. در اینجا به توصیه‌هایی برای آسان‌تر کردن زمان خواب اشاره شده است. قبل از فرستادن کودک به تختخواب، به او بگویید که وقت خواب است. ممکن است بخواهید به آن‌ها اجازه دهید ۱۵-۱۰ دقیقه بیشتر بیدار بمانند و مطمئن شوید که آن‌ها می‌دانند این‌کار یک جایزه مخصوص است. بهتر است عادت‌های زمان خواب را بدانید. از والدین بپرسید که کودکان معمولاً قبل از خواب چه عادت‌هایی دارند. ممکن است قوانینی مانند تلویزیون نگاه نکردن و استفاده نکردن از کامپیوتر یک‌ساعت قبل از زمان خواب وجود داشته باشد. اگر کودکان معمولاً قبل از خواب کتاب می‌خوانند، به‌آرامی صحبت می‌کنند، یا موسیقی گوش می‌دهند، شما هم همین کارها را انجام دهید. حتما بچه را به دستشویی ببرید. به کودک کمک کنید دندان‌هایش را مسواک بزند. همیشه نوزادان را در محل مخصوص خوابشان قرار دهید. منظورمان تخت، گهواره، کیسه‌خواب یا هرجایی‌که محل خواب بچه است، می‌باشد. این نکته به‌خصوص برای نوزادان مهم است؛ چون محل خواب کودکان کوچک باید طوری باشد که آسیب نبینند. مطمئن شوید که زمان خواب، نوزادان را به پشت می‌خوابانید. این‌کار به کاهش ریسک خفگی کمک می‌کند. قبل از قرار دادن نوزاد در گهواره، تمام وسایلی که داخل گهواره قرار دارند را خارج کنید. به کودکان وسایلی بدهید که معمولاً زمان خواب با آن‌ها راحت هستند؛ مانند پستانک، عروسک یا پتو. اگر کودک صدایتان می‌زند یا از خواب بیدارتان می‌کند، قبل از سر زدن به او یک‌دقیقه صبر کنید. شاید دوباره خودش بخوابد. اگر نوزاد نمی‌تواند بخوابد، به‌آرامی دست‌هایش را نوازش کنید. اگر پستانک می‌خورد، آن نیز می‌تواند کمک کند. راه‌هایی را که والدین‌تان برای آرام کردن کودک استفاده می‌کنند، پیدا کنید. از روشن کردن چراغ‌ها، صحبت کردن و بازی کردن هنگامی‌که کودکان در تخت هستند، بپرهیزید. به کودکان یادآوری کنید که زمان ساکت بودن و خوابیدن است. در آخرین «شب به‌خیر» گفتن محکم باشید و به کودک بگویید: «خوب بخوابی!»

نذر کبوتران

ما خانه‌به‌دوش و جرعه نوشیم
مَشتی صـفتان پرخـروشیم
ما داغ تب و تعب نداریم
چون غیر تو را طلب نداریم

با ذکر مَن اسمُهُ دوایت
ما دلهره مطب نداریم
تا شمس شموس چهره توست
تاریکی و ظلم شب نداریم

مجید لشکر

نماهشت

جشنواره بالون‌ها

نگاهی به جشنواره بالون‌ها در کشورهای مختلف جهان

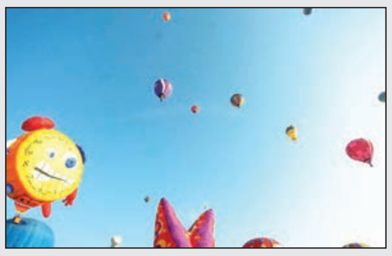

الهام صالح

تابستان طولانی، اما کوتاه

اول این‌طور به‌نظر می‌رسد که خیلی طولانی است. البته طولانی هم هست؛ یک تابستان طولانی، یک فصل، سه ماه. اووَه! خیلی زیاد است. تازه فقط تابستان که نیست، چند روزی از بهار هم هست. چند روز را دقیقاً نمی‌دانم، بستگی دارد به این‌که امتحاناتت کی تمام شده باشد. شاید جایی کمی زودتر، جایی کمی دیرتر. پس با یک حساب سرانگشتی می‌شود یک تابستان و چند روز از بهار مهربان. خدایی بخواهیم حساب کنیم، تابستان فصل شادی است. حتماً منتظر این روزهای طولانی بوده‌ای؛ یک فصل گرم بعد از گذراندن سه فصل که باید در آن‌ها درس می‌خواندی. درست است که هشت ماه درس خواندن، خسته‌کننده است، اما سه ماه تعطیلی هم خیلی طولانی است. حالا به خودت نگیر! فکر نکن قرار است با این حرف‌ها کاری کنم که تعطیلات تابستانی‌ات کم شود، نه! از این خبرها نیست. فقط می‌خواهم ببینم در این روزهای کِش‌دار چطور خودت را سرگرم می‌کنی. اَصلاً برنامه‌ای برای این روزها داری؟ حالا گیرم خواستی استراحت کنی. همین چند روزی که از بهار باقی مانده، برای استراحت کافی است. بقیه تعطیلات را چه کار می‌کنی؟ نمی‌شود که سه ماه تمام بخواهی استراحت کنی! کوه که نکنده‌ای! اگر هم کنده باشی، باز بعد از یک استراحت کوتاه، خستگی‌ات در می‌رود. نگو که این‌طور نیست!

نمی‌خواهم از باید استفاده کنم، پس می‌گویم «لازم». لازم است که برای خودت برنامه‌ریزی داشته باشی. لازم است بدانی در تابستان پیش رو چه کارهایی می‌خواهی انجام بدهی، قرار است چه چیزهایی یاد بگیری و چقدر پیشرفت خواهی کرد. باور کن تعطیلات تابستان، فرصت خوبی برای یادگیری است، بهترین فرصت که وقتی درس و مدرسه‌ات تمام شد، دیگر برایت پیش نمی‌آید. بعدتر درگیر دانشگاه می‌شوی. شاید خواستی شاغل باشی، از صبح تا غروب باید کار کنی. آن‌موقع هرقدر هم زرنگ باشی، باز وقت کم می‌آوری، انرژی کم می‌آوری. مگر یک آدم چقدر می‌تواند انرژی داشته باشد؟ گیرم انرژی هم داشتی، کارایی و یادگیری‌ات بعد از ساعت‌ها کار کردن کم می‌شود. پس خوب به تابستان پیش رو فکر کن، برایش برنامه‌ریزی داشته باش. گفتم که! روزهایش طولانی است، اما تا چشم به‌هم بزنی، تمام می‌شود. خیلی زودتر از آنچه فکرش را بکنی.

هدهد هشتایی‌ها

نامه‌ات همین الان رسید

دوست نوجوان من! هدهد کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان خراسان رضوی با همکاری روزنامه هشت به‌سمت شما پرواز کرده تا شما پرنده‌های شجاع و زیبا را ببرد به کوه قاف. اگر شما هم به هدهد کمک کنید، ما زودتر به آنجا می‌رسیم. پست الکترونیکی ما: hodhod8@kpf-khr.ir

دست‌های کوچک دخترک

ز تمام بودنی‌ها تو یکی از آن من باش
که به غیر با تو بودن دلم آرزو ندارد

دخترک گوشه خیابان ایستاده بود، پاهای کوچکش را در کفش‌هایش تکان داد. دریغ از کمی گرمای بیشتر. دخترک به جوراب‌ها و دستمال‌های بساطش نگاهی انداخت. چه کسی آن‌ها را می‌خرد؟ آه، یاد مادرش افتاد که در بستر بیماری و جسمی نیمه‌جان در خانه منتظر نوازش دست‌های کوچک دخترش بود.

در همین موقع دختر کوچکی همراه با مادرش از کنار او عبور کرد. نگاه دختر به دستمال‌های گلدار افتاد. در دل دعا کرد مادرش یکی برایش بخرد. آرام گوشه لباس مادرش را کشید و خواسته‌اش را بیان کرد. مادر با غمی آشکارا به دستمال‌ها نگاه کرد. قیمت آن‌ها را پرسید. دخترک قیمت ارزان آن‌ها را بیان کرد. اما برای مادر زیاد بود. به دختر گفت: بهتر است از خیر آن‌ها بگذرد. گوشه اشکی روی گونه‌های دختر لغزید. در این حین دخترک دستمال‌فروش یکی از دستمال‌ها را به طرفش دراز کرد. برقی از شادی در چشم‌های دختر نمایان شد. دخترک با دیدن شادی دوستش تمام آنچه را که می‌خواست، به دست آورد.

دوست شما فاطمه

پاسخ مرکز آفرینش‌های ادبی کانون خراسان رضوی:

دختری که «نوشتن» رهایش نکرده است...!

به نام دوستم خدا
باد کتاب پنجره را بست
دوید و به همه گفت
قصه‌ای تازه خوانده است

فاطمه! دوست خوبم سلام. سلامی به نشاط و سرزندگی روزهای امتحانات مدرسه و روزهای مهمانی خدا. سلام به فاطمه‌خانم که دیر به دیر یاد دوستانش است اما از نوشتن غافل نیست و همچنان می‌نویسد. من که فکر می‌کنم این نوشتن است که دوستانش را انتخاب می‌کند و بعد رها نمی‌کند، آدم‌ها و دغدغه‌هایشان را در ذهنت می‌ریزد و درگیرت می‌کند، نگاه کودکان را به نگاهت پیوند می‌زند و خیالت را به پرواز درمی‌آورد.

اگر آنچه گفتم در مورد تو هم صادق است، پس مطمئن باش که «نوشتن» تو را هم انتخاب کرده است و بهتر است گوش به فرمانش باشی و هر روز بنویسی. این روزنگاری موجب می‌شود که جدی‌تر و ریزبین‌تر از قبل شوی و داستان‌هایت عمق و اثرگذاری بیشتری داشته باشد.

راستی چقدر رسمی و جدی حرف زدیم! گل‌های بهاری تقدیم شما و بیا خط بعد...

فاطمه‌جان! شروع داستانت عالی بود. تصویری که از دختر داده بودی، بسیار گویا و تأثیرگذار بود: «دخترک گوشه خیابان ایستاده بود. پاهای کوچکش را در کفش‌هایش تکان داد. دریغ از کمی گرمای بیشتر.»

آفرین که به جای گفتن «هوا خیلی سرد بود»، پاهای دخترک و تکان‌دادن آن را نشان داده بودی. این یعنی که برای خواننده‌ات احترام قائلی و اجازه می‌دهی که او هم در آفریدن اثرت شریک باشد. کاش با همین نگاه تا انتهای داستان پیش می‌رفتی و از تصویر و دیالوگ یا گفت‌وگو بیشتر بهره می‌بردی. حس می‌کنم داستان را شتاب‌زده تمام کرده‌ای تا سریع‌تر نتیجه‌ات را بگیری.

مثلاً ما تصویری از دختر و مادر نداریم. نمی‌دانیم او چه شکلی است و چه لباس‌هایی تنش است و آیا مقابل هر بساطی می‌ایستد؟ ببین! می‌توانی ادامه داستان را با بهره‌گیری از شروع داستانت چنین ادامه بدهی:

«مقابلش دختر کوچکی با مادرش ایستاد. مادر دست دختر را گرفت و آرام کشید. نگاه دختر به دستمال‌های گلدار گره خورده بود. کفش فوتبالی رنگ و رو رفته‌ای پایش بود که یک بند آن باز شده بود. لباس کاموایی صورتی‌رنگش به تنش زار می‌زد و آستین‌هایش ۲ تا لا خورده بود. مادر دوباره دست دختر را کشید. دخترک به بهانه بستن بند کفش‌هایش نشست و به دستمال‌ها زل زد...»

البته این یک پیشنهاد است و خودت می‌توانی به دلخواه، تصویرهای دیگری به خواننده‌ات نشان بدهی.

فاطمه‌خانم! برای نوشتن باید صبور باشی، حسابی به خواننده‌ات فکر کنی و او را با داستان خودت همراه کنی. داستانت با بخشیدن دستمال گلدار تمام شد. توصیه می‌کنم که نتیجه‌گیری نکنی و به خواننده اجازه بدهی که خودش از این بخشش احساس لذت کند.

«برقی از شادی در چشم‌های دختر نمایان شد. دخترک با دیدن شادی دوستش تمام آنچه را که می‌خواست، به دست آورد.»

نکته مهم‌تری که از نظر من حتی از ساختار داستان هم برتر است، «موضوع» داستان است. از اینکه می‌بینم فاطمهٔ نوجوان و دبیرستانی من که در اوج نشاط و شادابی و خندیدن دخترانه است، غم و اندوه بیماران و ناتوانان را دارد، لذت می‌برم. مطمئن باش فاطمه‌جان که استعداد نوشتن و مهم‌تر از آن، اندیشه داستان و ایده‌های بزرگ را داری. پس همچنان بنویس که به قول قدیمی‌ها «کار نیکو کردن از پُر کردن است.» من در مرکز آفرینش‌های ادبی منتظر نوشته‌های دلنشینت می‌مانم. یک کتاب هم برایت می‌فرستم، هدیه من است به دختری که «نوشتن» رهایش نکرده است. مبارکت باشد. مواظب خودت باش و مرا منتظر نگذار. خداحافظ.

دوست تو
در مرکز آفرینش‌های ادبی

هشتگو

جایی برای خندیدن، شاد بودن و حرف‌های خوشمزه زدن است.

ریشه که داشته باشی، لبه پرتگاه میای، اما سقوط نمی‌کنی. ریشه، تربیت، شخصیت، انسانیت و شرف انسان است و ربطی به پول و تحصیلات ندارد...
استاد بزرگ

خاطرات گذشته مثل همون وسایلی هستن که تا می‌خوای بندازیشون دور، می‌گی نه! حالا شاید یه‌روزی به دردم خورد.
شاعر تنها

یه‌سری استاد برگه‌ها رو داد بهم و گفت برو نمره‌ها رو توی سایت وارد کن، هر نمره‌ای هم خواستی به خودت بده. من اون درسم افتادم!
تنبل‌خان

همسایمون زنگ خونمونو زده، رفتم درو باز کردم!
می‌گم: سلام، بفرمایید
می‌گه: سلام، خونه‌اید؟
گفتم: نه! منو که می‌بینی آخرین مدل پیغام‌گیر هستم. لطفاً بعد از شنیدن صدای بوق، پیغام خودتان را بگذارید...
خوشمزه‌خان

گاو اولی: ماااااا؟
گاو دومی: مااا مااا
گوسفند وارد ماجرا می‌شه: بـــع!
گاو اولی: مااا
گوسفند دومی: بـــع!
گوسفندِ اولی: بع بع!
نه، واقعاً نشستی این گفت‌وگو رو تا آخر خوندی؟
الانم دنبال بقیه ماجرا هستی؟
آخه چرا؟ چه فکری کردی؟
خوشمزه‌خان

صف نانوایی بودم، یارو اومد گفت: ببخشید صفه؟
منم گفتم: نه! دیوار دفاعی بستیم، شاطر می‌خواد کاشته بزنه!
پسر خوشمزه‌خان

تنها کسی که از دیدنم خوشحال می‌شه،
راننده تاکسی‌یه که سه‌نفر سوار کرده و منتظر نفر آخره.
آقای همساده